



● جواد دانش^۱ | دفاع دوحدی و راه‌حل‌های فرانکفورتی مقابل آن*

چکیده

براساس اصل امکان‌های بدیل، عامل، تنها در صورتی در قبال آنچه انجام داده است، مسئولیت اخلاقی دارد که می‌توانست به گونه‌ای دیگر عمل کند یا تصمیم بگیرد. در مقابل این دیدگاه، فرانکفورت تأکید می‌کند که گاه با شرایطی مواجهیم که اگرچه شخص وادار به انجام عمل نشده، اما اجتناب از انجام آن هم برای او ناممکن است و با این حال عامل را از نظر اخلاقی، مسئول می‌دانیم. دفاع دوحدی مهمترین پاسخ فیلسوفان به الگوی فرانکفورتی و نفی اصل امکان‌های بدیل در آن بوده است و مطابق آن، چه تعین علی در میان پدیده‌ها حاکم باشد و چه نباشد، ادعای فرانکفورتی تحقق نمی‌یابد و ما نمی‌توانیم با عاملی مواجه شویم که از نظر اخلاقی در قبال فعلی مسئول باشد، در حالی که هیچ‌گونه امکان جایگزینی در اختیار ندارد؛ زیرا در حالت عدم تعین علی، هیچ رابطه ضروری و قابل پیش‌بینی‌ای میان قرائن و حرکات پیشین عامل و انتخاب و رفتار لاحق او وجود ندارد. در حقیقت او هنوز امکان بدیل اجتناب از یک فعل مشخص را پیش‌رو دارد و در حالت وجوب و تعین علی هم مسئولیت اخلاقی شخص، منتفی و بی‌معنا می‌شود. فرآیند مغزی مداخله‌گر و انسداد منطقی، از جمله پاسخ‌های فرانکفورتی به این رهیافت است که البته کارآمدی لازم در دفاع از فرانکفورت را ندارد.

واژگان کلیدی: دفاع دوحدی، فرانکفورت، اصل امکان‌های بدیل، انسداد منطقی، فرآیند مغزی مداخله‌گر.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی Jav.danesh@gmail.com



درآمد

بدون تردید اختلاف نظر بنیادین فیلسوفان سازگارگرا و ناسازگارگرا از این باور مشترک آنها حکایت دارد که توانایی عامل برای عمل به گونه‌ای متفاوت از آنچه که بالفعل انجام می‌دهد، هم برای کنش اختیاری و هم برای مسئولیت اخلاقی وی لازم است. البته ناسازگارگرایان در ادامه می‌افزایند که در هیچ جهان متعینی، انسان نمی‌تواند به گونه‌ای غیر از آنچه که عمل کرده، عمل نماید و از این رو اساساً مسئولیت اخلاقی افراد، امری تحقق‌ناپذیر است. در مقابل، سازگارگرایان استدلال می‌کنند که قدرت گزینش و مبادرت به فعل بدیل در انسان‌ها وجود دارد و به همین جهت می‌توان آنها را برابر تصمیمات و اعمال‌شان مسئول برشمرد. بنابراین بحث از اراده‌آزاد و مسئولیت اخلاقی، اساساً ناظر به توانایی عامل برای عمل به گونه‌ای دیگری بوده است. تعریف رایج فیلسوفان اسلامی از اختیار فاعل «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یشاء لم یفعل» (ملاصدرا، ۱۹۸۶، ۶: ۳۰۷) نیز بیان‌گر گونه‌ای از باور به همبستگی فعل اختیاری با قدرت عامل برای تحقق یک فعل و یا بدیل آن است.

فرانکفورت^۱ در سال ۱۹۶۹ در مقاله مهمی این اصل را که به «اصل امکان‌های بدیل»^۲ شهرت یافته بود به چالش کشیده و تأکید می‌کند در برخی از نمونه‌ها، شرایطی وجود دارد که شخص را وادار به انجام عمل نمی‌کند، اما اجتناب از انجام آن را برای او ناممکن می‌سازد و با این همه عامل از نظر اخلاقی، مسئول برشمرده می‌شود (FP)، به طور مثال: فرض کنید بلک می‌خواهد جونز عمل خاصی را انجام دهد. بلک آماده است هرکاری انجام دهد تا جونز خواسته‌اش را عملی نماید، اما ترجیح می‌دهد تا هنگامی که ضرورت نیافته، دست خود را رو نکند. بدین ترتیب او منتظر می‌شود تا جونز در آستانه تصمیم‌گیری برای کاری که قصد انجام آن را دارد، قرار گیرد و هیچ عملی انجام نمی‌دهد مگر آنکه برای او آشکار گردد که جونز می‌خواهد تصمیم به انجام کاری بگیرد غیر از آنچه که وی می‌خواهد که جونز انجام دهد. اگر جونز بخواهد چنین تصمیمی بگیرد، بلک اقدامات لازم را به عمل می‌آورد تا مطمئن شود که جونز تصمیم به انجام عمل گرفته و دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که بلک می‌خواهد، و سرانجام نیز بلک موفق می‌شود و جونز همان کار را انجام می‌دهد... حال فرض کنید که هیچ‌گاه لازم نشود بلک دستش را رو کند و واقعاً وارد عمل

1. Harry Frankfurt
2. Principle of Alternative Possibilities (=PAP)



شود؛ زیرا جونز به دلایلی شخصی، تصمیم می‌گیرد درست همان فعلی را محقق سازد که بلک می‌خواست وی

انجام دهد. (Frankfurt, 1969: 830-836)

از نظر فرانکفورت در این حالت، جونز برابر فعل خود، مسئولیت اخلاقی دارد و باید در قبال آن پاسخگو باشد، درست مانند حالتی که فردی همچون بلک در میان نیست تا قصد داشته باشد در صورت لزوم تمهیداتی برای تضمین انجام آن فعل ترتیب دهد. بنابراین برخلاف اصل امکان‌های بدیل، فقدان توانایی عامل برای مبادرت به فعل بدیل، مسئولیت اخلاقی را از وی سلب نمی‌کند، چه اینکه اگر بلک و چنین وضعیتی هم وجود نداشتند، باز هم جونز آن عمل را انجام می‌داد. البته جونز این امکان را داشت که در وهله نخست خودش قصد و تمایلی برای انجام این کار نداشته باشد، اما در هر حال، نتیجه نهایی، وقوع یک فعل خاص، بدون هیچ بدیلی برای آن است.

فیلسوفان مختلف و به‌ویژه ناسازگارگرایان روادار در مقابل براهین فرانکفورت، پاسخ‌های متعددی را ارائه کرده‌اند. این فیلسوفان بر این باورند که نمونه‌های فرانکفورتی، نمی‌تواند مبنای مناسبی برای نفی هر گونه امکان بدیل از یک سو و تداوم مسئولیت اخلاقی عامل از سوی دیگر فراهم آورد؛ از این رو یا در این نمونه‌ها امکان‌های بدیلی وجود دارد که در مثال‌های فرانکفورتی مغفول واقع شده است و یا به‌درستی نمی‌توان عامل را از منظر اخلاقی، مسئول برشمرد.

براساس یکی از این پاسخ‌ها، مثال‌های فرانکفورت، همه امکان‌های بدیل را منتفی نمی‌سازد و هنوز کورسوهایی از آزادی وجود دارد.^۱ به بیان دیگر، در یک نمونه فرانکفورتی، اگرچه عامل به سبب وجود یک مداخله‌گر فاقد گزینه‌های متعارف گشوده است، اما در عوض، مقدار ناچیزی از امکان‌های بدیل باقی مانده را می‌توان پیش‌روی عامل مشاهده نمود که به نظر می‌رسد مسئولیت اخلاقی او را توجیه نماید.

۱. دفاع دوحدی^۱

شاید بتوان برجسته‌ترین و اثرگذارترین اشکال نسبت به الگوی فرانکفورتی و نفی اصل امکان‌های بدیل در آن را «دفاع دوحدی» دانست. این معمای اختیارگروانه در آغاز به وسیله کین و سپس به‌طور قاعده‌مندتری به‌وسیله دیوید ویدرکر^۲

1. Dilemma Defense
2. David Widerker



و در تنسيق مشابهی از سوی کارل گینت مطرح شد^۲ و دو سنخ رابطهٔ محتمل میان علامت پیشین و کنش بعدی عامل را بررسی کرد. شکل کلی این اشکال دوحدی از منظر کین را به صورت زیر می‌توان ترسیم نمود:

بی‌تردید در مثال‌هایی که دیدیم دو حالت متصور است. یا نمونه‌های فرانکفورتی در حالتی رخ داده‌اند که تعیین علی میان پدیده‌ها حاکم نیست و یا بر عکس، فرض شده است که یک نظام علی و معلولی، موجب برهم‌کنش میان رخداد‌های مختلف جهان و از جمله اتفاقات مطرح در این مثال‌ها می‌شود. حال مطابق دفاع دوحدی در هیچ یک از این شقوق، ادعای فرانکفورتی تحقق نمی‌یابد و ما نمی‌توانیم عاملی را ملاحظه نماییم که از نظر اخلاقی در قبال فعلی در حالی که هیچ‌گونه امکان بدیلی در دسترس ندارد، مسئول باشد؛ زیرا در حالت عدم تعیین علی، هیچ رابطهٔ ضروری و قابل پیش‌بینی‌ای میان قرائن و حرکات پیشین عامل و انتخاب و رفتار لاحق او وجود ندارد و در حقیقت او هنوز امکان بدیل اجتناب از یک فعل مشخص را پیش‌رو دارد و در حالت وجوب و تعیین علی هم مسئولیت اخلاقی شخص، منتفی و بی‌معنا می‌شود.

در توضیح این استدلال نمونهٔ فرضی «انتخابات ریاست جمهوری» سال ۷۵ را در نظر می‌گیریم: تصور کنید رضا، جراح مغز و اعصاب زبردستی با گرایش‌های سیاسی خاص است. او در سال ۱۳۷۵ و طی یک عمل جراحی روی علی برای برداشتن تومور مغزی وی، تراشه‌ای را به‌طور آزمایشی و برای اغراض کلان سیاسی در آینده در مغز وی کار می‌گذارد تا نسبت به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش نظارت و کنترل داشته باشد. علی کوچکترین اطلاعی از این موضوع ندارد. رضا این رصد و کنترل خود را از طریق رایانهٔ پیچیده و پیشرفته‌ای انجام می‌دهد که طبق برنامه‌ریزی انجام شده روی آن، بیشترین نظارت را بر رفتار علی هنگام انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۷۵ اعمال می‌کند. براساس برنامه در نظر گرفته‌شده، اگر علی تمایل نشان داده بود که به نامزد «الف» رأی دهد، در این صورت رایانه به‌وسیلهٔ تراشهٔ داخل مغز علی، مداخله می‌کرد تا وی را مُجاب کند که تصمیم بگیرد به نامزد «ب» رأی دهد و در عمل نیز چنین فعلی را انجام دهد. اما اگر علی به‌نحو مستقل و به‌تنهایی تصمیم بگیرد به نامزد «ب» رأی دهد، رایانه کاری نمی‌کند، اما بی‌آنکه علی احساس کند، نظارتش بر اتفاقات موجود در ذهن علی را ادامه می‌دهد. فرض کنید که علی به‌نحو مستقل تصمیم می‌گیرد به نامزد «ب» رأی دهد، درست همان‌گونه که اگر رضا این تراشه را در مغز او قرار نداده بود، عمل می‌کرد. در گام نخست، فرض می‌کنیم که ناتعی‌گرایی علی حاکم است و هیچ‌گونه ربط و نسبت



ضروری علی میان رخدادهای جهان کنونی وجود ندارد و بالتبع، روند منتهی به انتخاب و عمل عامل نیز کاملاً نامتعین است. حال پرسشی که مطرح خواهد بود، آن است که تراشه‌ای که جراح مغز و اعصاب در مغز علی کار گذاشته تا رفتار انتخاباتی او را رصد و گزارش نماید، چگونه می‌تواند به این جراح کمک کند تا او دقیقاً پیش‌بینی نماید که علی در انتخابات، کدام نامزد ریاست جمهوری را انتخاب خواهد کرد؟ به تحقیق، با فرض ناتعین‌گرایی علی، هیچ نسبت متعینی میان تمایل یا علامت پیشین علی در لحظه t_1 و انتخاب لاحق او در t_2 وجود نخواهد داشت و به‌طور مثال با وجود آنکه در تمام موارد گذشته که هنگام رأی دادن، صورت علی سرخ می‌شد، او به نامزدهای انتخاباتی همسو با کاندیدای «الف» رأی داده است، اما همچنان این احتمال وجود خواهد داشت که علی حداقل شروع به تصمیم‌گیری برای رأی دادن به نامزد «ب» کند؛ زیرا رابطه ضروری و تخلف‌ناپذیری میان قرینه و حتی میل و خواست علی و انتخاب او و در نهایت این انتخاب و کنش نهایی ظاهراً برآمده از آن وجود ندارد. بنابراین کاملاً محتمل است که قرینه‌ای مانند چین و چروک غیرارادی پیشانی علی در لحظه t_1 به رضا نشان دهد که او در لحظه t_2 به نامزد «ب» - که مورد نظر رضا است - رأی خواهد داد، اما با این همه، ناگهان تصمیم بگیرد که به نامزد «الف» رأی دهد. در نتیجه هنوز امکان بدیل‌نیرومند و اثرگذاری همچون آغاز تصمیم و انتخاب متفاوت از روند بالفعل وجود دارد و از این رو چنین نمونه‌ای اصل PAP را نقض نخواهد کرد.

حال فرض دوم را در نظر می‌گیریم که مطابق آن تعین‌گرایی علی صادق و هر رویدادی، نتیجه قطعی و ضروری علت تامه مقدم بر خود است. در این حالت، اگرچه تمایل یا قرینه پیشین علی به درستی نشان می‌دهد که او کلام نامزد انتخاباتی را برمی‌گزیند و بدین ترتیب رضا به‌طور موثقی می‌تواند تصمیم علی را پیش‌بینی نموده و در صورت لزوم در آن مداخله کند، اما اختیارگرایی چون گینت تصریح می‌کنند که در چنین وضعیتی ادعای مسئولیت اخلاقی شخص در قبال انتخابش مصادره به‌مطلوب و ناصواب خواهد بود^۳؛ زیرا میان قرینه ظاهر شده از علی در t_1 و انتخاب او در لحظه t_2 یک رابطه ضروری و گریزناپذیر وجود دارد که در تعارض با اختیار و توانایی عامل اخلاقی برای عمل به‌گونه‌ای دیگر است.

بنابراین مدافع این معما به‌طور خلاصه مدعی است که یا علی از نظر اخلاقی مسئول نیست و اصلاً مجال بحث از وجود و یا عدم امکان‌های بدیل نخواهد بود و یا این مسئولیت اخلاقی در حالی تحقق یافته است که امکان‌های بدیلی



برابر او وجود دارد و به هر حال هیچ سیاق واحدی نداریم که در آن هر دو مدعای فرانکفورتی صادق باشد، یعنی هم علی هیچ امکان بدیلی نداشته باشد و هم از نظر اخلاقی در قبال انتخاب و عملش مسئول باشد.

اما با کمک تقریر ویدرکر، تصویر منقح‌تری از معمای دوحدی برابر مثال فرانکفورتی «انتخابات ریاست جمهوری» می‌توان ترسیم نمود. (Widerker, 1195: 249-251) برای تشریح این تصویر نمونه مورد بحث خود را بدین ترتیب خلاصه می‌کنیم:

۱. اگر پیشانی علی در لحظه t_1 چین و چروک شود، در این صورت تصریح کرده است که کسی مداخله نکند، او خود در لحظه t_2 تصمیم خواهد گرفت که به نامزد «ب» رأی دهد.

۲. اگر صورت علی در لحظه t_1 سرخ شود، در این صورت نشان می‌دهد که او در لحظه t_2 تصمیم نخواهد گرفت به نامزد «ب» رأی دهد و لازم است که مداخله‌گر وارد عمل شود.

۳. اگر رضا ببیند که صورت علی سرخ شده است، به سرعت مداخله کرده و او را وادار می‌کند که در t_2 به نامزد «ب» رأی دهد و البته در صورتی که چین و چروکی در پیشانی علی ظاهر گردد که نشان دهد خود او در t_2 خواسته رضا را برآورده می‌سازد، دیگر رضا وارد عمل نمی‌شود.

۴. سرانجام نیز چین و چروک‌هایی در پیشانی علی آشکار می‌گردد و او در t_2 به دلایل و انگیزه‌های شخصی تصمیم می‌گیرد به نامزد «ب» رأی دهد.

ویدرکر معتقد است که این تصویر از منظر یک اختیارگرا نمی‌تواند وضعیتی را نشان دهد که در آن علی با وجود عدم توانایی برای اجتناب از عمل خود، از نظر اخلاقی در قبال آن مسئول باشد؛ زیرا آزادی اختیارگروانه لازم برای مسئولیت اخلاقی، کاملاً با اجتناب‌ناپذیری عمل برای شخص ناسازگار است. بنابراین با نفی نسبت ضروری میان مقدم و تالی برنهاد^۱، دیگر چین و چروک پیشانی علی در t_1 از نظر علی برای تصمیم او به نامزد انتخاباتی «ب» در t_2 کافی نخواهد بود و از این رو با انتفاء اجتناب‌ناپذیری تصمیم به رأی دادن به نامزد «ب»، دو گزینه در دسترس اختیارگرا خواهد بود:

۱a. اگر پیشانی علی در لحظه t_1 چین و چروک شود، پس او احتمالاً در t_2 تصمیم خواهد گرفت که به نامزد «ب» رأی دهد. آشکار است که چین مدعایی سازگار و قابل جمع با این است که علی برای تصمیم گرفتن مبنی بر



رأی ندادن به نامزد «ب» قدرت داشته باشد؛ زیرا به بیان ویدرکر این احتمال هنوز باقی است که علی بر خلاف ویژگی‌های شناخته شده شخصیتی اش عمل کند و در حالی که در سال‌های گذشته هر وقت چین و چروکی در پیشانی وی دیده می‌شد، او در پی آن به نامزدی از حزب نامزد «ب» رأی می‌داد، این بار با برگزیدن نامزد انتخاباتی «الف» همه را غافلگیر نماید.

اما گزینه دیگر برای اختیارگرا آن است که برنهاد ۱ را، آن‌چنان که در فهم غالب فیلسوفان اسلامی از اختیار سازگار با ضرورت سابق علی نیز دیده می‌شود، به منزله یک تصمیم یا کنش مشروط و مقید به اختیار عامل تفسیر نماید:

۱b. اگر پیشانی علی در لحظه ۱ چین و چروک شود، پس او در ۲ آزادانه تصمیم خواهد گرفت که به نامزد «ب» رأی دهد. این تقریر نیز کاملاً پذیرای آن خواهد بود که با وجود قرینه مذکور در روند بالفعل، در قلمرو توانایی علی باشد که در ۲ آزادانه از تصمیم‌گیری برای رأی دادن به نامزد «ب» امتناع ورزد؛ زیرا از منظر اختیارگرا آزادی عامل اخلاقی سازگار با یکسویه شدن توانایی انتخاب یا عمل نخواهد بود.

بنابراین به نظر می‌رسد که معمای دو حدی، چالش مهمی را پیش روی قاعده فرانکفورتی (FP) و نمونه‌های برآمده از آن می‌نهد. چنان که دیدیم اگر نسبت میان قرائن و شواهد پیشین و عمل بالفعل، متعین و ضروری باشد، دیگر شرایط FP در هیچ وضعیتی حاکم نخواهد بود؛ زیرا براساس این معما عامل در روند بالفعل نیز مضطرّ و در نتیجه از نظر اخلاقی مبرا از مسئولیت خواهد بود. از سوی دیگر، در صورتی که چنین نسبت متعینی برقرار نباشد دعوی اجتناب‌ناپذیری عمل در FP با تردید مواجه می‌گردد.

استوارت گتز^۱ این معمای اختیارگروانه را یک گام دیگر پیش برده و در واقع تکمیل نموده است. همان‌طور که گتز بیان می‌کند اگر تعین‌گرایی علی به‌زعم اختیارگرایان چنان حداکثری و قدرتمند باشد که هرگونه دسترسی حقیقی عامل به امکان‌های بدیل را منتفی سازد، دیگر نیازی به استناد فرانکفورت به مداخله‌گرهای خلاف واقع‌ای چون جراح مغز و اعصاب و تراشه‌او در نمونه انتخابات ریاست جمهوری نیست. وضعیت پیشین جهان در لحظه ۱ به انضمام قوانین طبیعت همان کارکردی را خواهند داشت که ما از جراح و مداخله‌او در روند بدیل انتظار داشتیم. به تصریح گتز:

نمونه نقض فرانکفورتی (FSCt) حکایت از آن دارد که تراشه‌رضا - که در روند بدیل حوادث است - آن را به



نمونه‌ای تبدیل می‌کند که در آن علی آزاد نیست که به گونه‌ای دیگر انتخاب کند. اما این جلوه، موهوم و فریبنده است؛ زیرا بدون وجود تعیین‌گرایی علی در روند بالفعل حوادث این قطعه نمی‌تواند مانع علی شود که انتخاب بدیلی صورت دهد و با وجود تعیین‌گرایی علی در روند بالفعل حوادث نیز آن قطعه‌ای نخواهد بود که مانع آن شود که علی انتخاب بدیلی صورت دهد. به‌طور خلاصه اگر علی آزاد نیست که به گونه‌ای دیگری انتخاب کند، این امر به خاطر وقوع تعیین‌گرایی علی در روند بالفعل حوادث است و نه به جهت تراشه‌ی رضا در روند بدیل. بدین- ترتیب این نتیجه‌گیری نادرست است که علی از نظر اخلاقی مسئول است، در حالی که فاقد آزادی لازم برای انتخاب متفاوتی می‌باشد. (Goetz, 2005: 85)

بنابراین تلاش فرانکفورت در مثال‌های نقض خود برای حذف امکان بدیل به کمک یک مداخله‌گر بیرونی ناایمن و بدون نتیجه خواهد بود، چه اینکه در صورت صدق تعیین‌گرایی علی، این ضرورت پیشین علی، خود، موجب اجتناب‌ناپذیری فعل برای عامل و مآلاً فقدان مسئولیت اخلاقی او می‌شود و در صورتی هم که تعیین‌گرایی علی نادرست باشد، تلاش و اثرگذاری مداخله‌گر بی‌فایده و ناممکن خواهد بود.

پیش از آنکه پاسخ فیلسوفان به معمای دوحدی را به‌اجمال بررسی نماییم، بیان دو نکته درباره‌ی این معما و نیز نقد گزنی لازم به نظر می‌رسد. نکته‌ی اول آن که این اشکالات، مبتنی بر پذیرش رهیافت اختیارگرایی در مورد نسبت ضرورت علی و اختیار عامل اخلاقی است و با چالشی که پیش از این درباره‌ی اختیارگرایی بیان شد، این دو اشکال نیز با تردید مواجه خواهد شد. ملاحظه‌ی دوم آن است که اگر هم نقد حاصل از معمای دوحدی و اشکال تکمیلی گزنی صحیح و قابل دفاع باشد، اما تا این اندازه از کارکرد نمونه‌های فرانکفورتی مقبول و سنجیده به نظر می‌رسد که با صرف نظر از نقش وجود علی و تعیین حاصل از شرایط پیشین جهان و قوانین طبیعت، واقعیت صرف ناتوانی علی از انتخاب متفاوت، به‌خودی‌خود اثبات نمی‌کند که او از نظر اخلاقی در قبال انتخابش مسئول نیست؛ زیرا مداخله‌ی خلاف واقع رضا، یکی از عواملی است که آن را به نمونه‌ای تبدیل می‌سازد که در آن، علی در لحظه‌ی ۲ ناتوان از انتخاب به گونه‌ای دیگر است و با این حال این مسئله با ایجاد مسئولیت اخلاقی علی نامرتبط است. با در نظر گرفتن این عنصر (مداخله‌ی خلاف واقع) و حذف هر مؤلفه‌ی دیگری که ممکن است آن را به نمونه‌ای تبدیل سازد که در آن علی از انتخاب متفاوتی در لحظه‌ی ۲ ناتوان باشد، به نظر می‌رسد که ممکن است علی به‌درستی از نظر اخلاقی در قبال عملش مسئول باشد.



بنابراین، این واقعیت صرف که او فاقد امکان‌های بدیل است، نمی‌تواند به‌خودی‌خود دلیلی بر این باشد که علی از نظر اخلاقی مسئول نیست.

۲. راه‌حل‌هایی برابر معمای دوحدی

برخی فیلسوفان کوشیده‌اند با طرح نمونه‌های فرانکفورتی متفاوت، آنها را به نحوی از گزند معمای پر قدرت دوحدی در امان نگه دارند. برخی از این راهبردها در صدد ایجاد شرایط اطمینان‌بخشی هستند که مستلزم هیچ‌گونه علامت و قرینه پیشین یا دست‌کم قرینه پیشین ناروایی نباشد و روند بالفعل و اصلی کنش نیز شرایط اختیارگروانه را برآورده سازد. بعضی دیگر می‌کوشند در تمام مدت فعل عامل، شرایط مطمئنی فراهم آورند. راهبرد دیگر نیز به رهیافت علامت پیشین باز می‌گردد و ادعا می‌کند از علامتی بهره می‌گیرد که مشکل‌آفرین نخواهد بود. هریک از اینها در پی شرح و توضیح یک راهبرد FP یا گریز از معمای مطرح‌شده در معمای دوحدی هستند. نمونه‌های استفاده شده در این استدلال‌های مختلف به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند:

الف. الگوهایی که در آنها این قرینه پیشین به‌کلی حذف می‌شود، اما بدیل محتمل برای عامل نیز به‌واسطه تعیین علی و یا انسداد بالفعل منتفی می‌گردد. دیوید هانت و آلفرد، الگوهایی را در این گروه طراحی می‌کنند.^۴

ب. نمونه‌هایی که در آنها نسبت میان علامت پیشین و عمل از نظر علی، متعین است و ناتعین‌گرایی‌ای که موجب آزادی اختیارگروانه عامل می‌شود در پیشینه علی عمل و مقدم بر علامت پیشینی موجود است. اشتیاق حاجی، مثال‌هایی را بیان می‌کند که می‌توان آنها را از این سنخ برشمرد.^۵

ج. راهبردهایی که در آنها قرینه پیشین بازسازی و تلاش می‌شود تا معمای دوحدی نمونه‌های جدید را در برنگیرد. پر بوم و فیشر را به نحوی می‌توان از مدافعین این اندیشه برشمرد.^۶

اگر چه به نظر می‌رسد که طرح این وضعیت‌ها، به گونه‌ای که در برابر اشکال کین/ویدرکر کارآمد باشد، چندان با سهولت همراه نخواهد بود، اما به اجمال دو نمونه از این راه‌حل‌ها را بررسی می‌کنیم.



۱-۲. فرآیند مغزی مداخله‌گر

در نمونه‌های فرایند مغزی مداخله‌گر، از یکسو قرینه پیشین کاملاً حذف می‌شود و از سوی دیگر شاهد دوروند ناهمگون و متخالف برای تحصیل نتیجه مطلوب هستیم. در روند اصلی و بالفعل، فرآیند کاملاً نامتعین و آزادی جریان دارد که در آن، عامل اخلاقی بی‌آنکه در برداندره ضرورت سابق علی‌گردد، می‌تواند تصمیم گرفته و فعل مقتضی این تصمیم را بروز دهد. اما در روند خلاف واقع، که در صورت عدم به نتیجه رسیدن روند اصلی این نتیجه را تضمین می‌کند، عامل، در سیطره ضرورت علی و مطابق مدعای اختیارگرایان فاقد توانایی دسترسی به هرگونه بدیلی است. این دو فرآیند، مستقل از یکدیگرند و با فعالیت فرآیند نامتعین، روند متعین از عمل بازمی‌ماند و در نهایت ظاهراً نمونه‌ای ترسیم می‌شود که هم عامل، آزادانه و در فرایندی نامتعین عمل کرده است و هم به واسطه زنجیره علی متعین و مستقلی که در روند خلاف واقع وجود دارد، امکان دسترسی به بدیل از او بازستانده شده است.

از نمونه‌های مشهوری که در این راهبرد تنظیم شده می‌توان به مثال مل و راب اشاره نمود. در این مثال، عاملی به نام «باب» در جهانی ساکن است که هیچ تعین علی‌ای میان پدیده‌های آن وجود ندارد و:

در لحظه t_1 ، بلک فرآیند خاص P را در مغز باب آغاز می‌کند، با این تیت که به این ترتیب باب را وادار کند که در لحظه t_2 (مثلاً یک ساعت بعد) تصمیم بگیرد اتومبیل آنا را سرقت کند. این فرآیند - که از باب پنهان نگاه داشته شده است - به نحو متعینی به تصمیم‌گیری باب در لحظه t_2 برای سرقت اتومبیل آنا منتهی خواهد شد، مگر آنکه او در لحظه t_2 خود، تصمیم بگیرد که اتومبیل را سرقت کند یا آنکه در لحظه t_2 ناتوان از اتخاذ چنین تصمیمی باشد (مثلاً به جهت آنکه در لحظه t_2 مرده است). بلک نسبت به این مسئله ناآگاه است که برای باب کاملاً ممکن است که خودش در لحظه t_2 تصمیم به سرقت این اتومبیل بگیرد؛ او اطمینان دارد که P موجب خواهد شد که باب همانگونه که وی می‌خواهد تصمیم بگیرد. این فرآیند به هیچ وجه حساس به «قرینه‌ای» مربوط به آنچه که باب تصمیم خواهد گرفت، نیست. اتفاقاً خود باب بر اساس تأمل نامتعین خودش درباره اینکه آیا آن را سرقت کند یا نه، در لحظه t_2 تصمیم به سرقت اتومبیل مورد نظر می‌گیرد و تصمیم او هیچ علت متعینی ندارد. اما اگر او در این هنگام به‌نهایی تصمیم به سرقت اتومبیل نگرفته بود، P در لحظه t_2 به نحو متعینی به تصمیم‌گیری او برای سرقت آن منتهی می‌شد.



مطمئن باشید که P به هیچ وجه بر فرآیند نامتعیّن تصمیم‌گیری که بالفعل به تصمیم باب منتهی می‌شود، تأثیری ندارد.

(Mele and Robb, 1998: 101-102; Mele, 2014: 6)

به نظر می‌رسد که این مثال در چارچوب معیارهای اختیارگروانه، نمونه فرانکفورتی قابل قبول‌تری را ترسیم کرده است که برابر اشکال دوحّدی تاب و توان بیشتری دارد. عامل اخلاقی - باب - با تأمل و تصمیم کاملاً آزاد خود در لحظه t2 اقدام به سرقت اتومبیل نموده و در قبال این فعل اختیاری قبیح نیز مسئول خواهد بود، اگرچه در روند خلاف واقع، تعین علی همچون دیگر نمونه‌های فرانکفورتی، امکان بدیل را از پیش روی او حذف نموده بود. بنابراین مثال مل و راب هم اختیارگرایان علی رویدادمحور را قانع می‌سازد؛ زیرا وفق آن تصمیم و انتخاب، باب به گونه‌ای نامتعیّن گروانه ایجاد شده و منتهی به کنش عامل می‌گردد و هم با دیدگاه اختیارگرایان علی کنش گرمحور، سازگار خواهد بود؛ زیرا عامل مفروض در مثال، شرایط درونی مربوط را داشته و خود، علت کنش گرمحور تصمیم یا قصد و تیش برای سرقت اتومبیل است و با کنترل و هدایت یک شخص بیرونی یا در اثر ضرورت گریزناپذیر علی، به چنین عملی دست نمی‌زند.

۲-۲. انسداد منطوی^۱

یکی دیگر از سناریوهای فاقد علامت پیشین، الگویی است که به‌جای این قرینه و علامت، هرگونه مسیری جز مسیر عصبی مرتبط با کنش عامل در آن کاملاً انسداد یافته و از این‌رو اندیشه خنثی‌سازی، بیش از نمونه قبل مورد وجه قرار گرفته است. در این رهیافت بجای مداخله در روند خلاف واقع فعل عامل، شاهد پیشگیری بالفعل از دسترسی او به برخی بدیل‌ها و یا در نهایت همه آنها و در نتیجه یکسویه شدن فعل مزبور هستیم. در عین حال، ادعا می‌شود که این انسداد اتفاقی یا عامدانه، در رفتار عامل تأثیری نداشته و رافع مسئولیت اخلاقی او در قبال تصمیم و فعل خود نخواهد بود؛ زیرا حتی اگر چنین مانع و انسدادی هم وجود نداشت در عمل مورد استفاده عامل قرار نمی‌گرفت.

مشهورترین شکل راهبرد «انسداد» به‌وسیله دیوید هانت و با الگوگیری از نمونه جان لاک مطرح شده است.^۷ در مثال لاک دیدیم که فرد محبوس در اتاق (و البته ناآگاه از این موضوع) به‌طور ارادی تصمیم می‌گیرد که در آن اتاق



بماند. در نمونه هانت، دیوارهای اتاق درون ذهن عامل واقع شده است (Hunt, 2005: 131) و اگرچه مغز به‌طور بالفعل بر اساس فرآیند نامتعینی کار می‌کند، اما تمام راه‌های عصبی دیگری که بالفعل استفاده نشده‌اند مانند درب قفل شده در مثال لاک، مسدود هستند و البته عامل نیز اعتنایی به آنها نمی‌کند. به هر ترتیب به نظر می‌رسد که عامل به‌خودی‌خود تصمیم می‌گیرد و از این مسیر عصبی استفاده می‌کند و از این‌رو از نظر اخلاقی برابر آن مسئول شمرده می‌شود. برای آشنایی دقیق‌تر با این الگو، فرض کنید که در نمونه «انتخابات ریاست جمهوری» مداخله جراح مغز و اعصاب کاملاً حذف شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که علی می‌تواند بدون هیچ مانعی و تنها بر اساس تأمل و تصمیم خود به نامزد «ب» رأی دهد، همان‌طور که می‌توانست تصمیم بگیرد که نامزد «الف» را انتخاب کند. اما مطابق تقریر مک‌کنا از این الگو (Mckenna, 2006: 210)، بدون آنکه حتی علی هم مطلع باشد، ضایعه مغزی کوچکی در مسیر طبیعی فرایند تصمیم‌گیری برای رأی دادن به سود نامزد «الف» وجود دارد که مسیر مخالف تصمیم بالفعل علی یعنی تصمیم به رأی دادن به نامزد الف را کاملاً مسدود و غیرقابل استفاده کرده است. آشکار است که این سوءعملکرد مغزی در تصمیم‌نهایی علی در رأی که به خودی‌خود به نامزد «ب» می‌دهد، تأثیری ندارد و او در قبال این تصمیم و کنش خود مسئول به‌شمار می‌رود.

۲-۳. ارزیابی

آیا نمونه مل و راب در فرآیند مغزی مداخله‌گر می‌تواند به‌درستی برابر اشکال کین و ویدرکر مقاومت کرده و در نهایت اصل FP را اثبات کند؟ از منظر ویدرکر پاسخ به این پرسش منفی است؛ زیرا به باور وی در راهبرد فرآیند مغزی مداخله‌گر، دو مشکل عمده وجود دارد که انسجام آن را مورد تردید قرار می‌دهد. (Widerker, 2006: 55) نخستین مشکل، آن است که آیا در صورتی که فرایند P و روند نامتعین فکری عامل در لحظه t_2 جدا شده باشد، می‌توان آنچه را که در لحظه t_2 رخ می‌دهد، توجیه نمود؟ به سخن دقیق‌تر، پرسش آن است که با فرض وجود فرآیند متعین P، چرا P موجب نمی‌شود که باب تصمیم به سرقت اتومبیل بگیرد، بلکه این باب است که به تنهایی چنین تصمیمی می‌گیرد؟ در این حالت، چه اتفاقی برای تأثیر علی P رخ می‌دهد که در زمان تصمیم‌گیری، دیگر این اثرگذاری وجود ندارد؟



(مسئله اثرگذاری)^۱ فرض کنیم که این مسئله بتواند مرتفع شود و هنگامی که این دو فرآیند در شرف منتهی شدن به تصمیم‌گیری باب برای سرقت اتومبیل آنها هستند، به نحوی از فرآیند متعین P ممانعت می‌شود، حال مسئله دیگری مطرح خواهد بود: با در نظر گرفتن اینکه اکنون از فرآیند P ممانعت شده و باب به تنهایی تصمیم به سرقت اتومبیل آنها می‌گیرد، این احتمال آشکار وجود دارد که او در لحظه آخر، تصمیم به عدم سرقت این اتومبیل بگیرد که در این صورت، خلاف واقع زیر نادرست می‌شد:

K. اگر باب به تنهایی تصمیم به سرقت اتومبیل نگرفته بود، P در لحظه t_2 به نحوی متعین و ضروری به تصمیم او برای سرقت این اتومبیل منجر می‌شد.

این در حالی است که صدق K برای موفقیت مثال مل و راب تعیین‌کننده و ضروری است. (مسئله واگرایی)^۲ مل و راب با پیش‌بینی پرسش احتمالی درباره واگرایی دو فرآیند متعین و نامتعین در لحظه t_2 و چالش مربوط به آن، می‌کوشند با کمک تصویر تخیلی زیر آنها را توضیح داده و حل نمایند. (Mele and Robb, 1998: 104-105) در این تصویر از مل و راب، دو نقطه یا گره تصمیم‌گیری متفاوت در مغز باب وجود دارد که به نحو مستقیم در ارتباط با یکدیگر قرار دارند. «روشنایی» گره N1، تصمیم شخص را برای سرقت این اتومبیل نشان می‌دهد و «روشنایی» گره N2، بیانگر تصمیم‌گیری او برای عدم سرقت اتومبیل است. تحت شرایط متعارف و در غیاب هرگونه مانعی، رسیدن فرآیند به یک گره تصمیم در باب آن گره را روشن می‌کند.

حال در صورتی که فرآیند متعین P روند نامتعین فکری در باب -x- در لحظه t_2 به N1 برخورد می‌کرد، فرآیند نامتعین x از P ممانعت و N1 را روشن می‌نمود، همچنان‌که اگر در لحظه t_2 ، P به N1 و x به N2 برخورد کرده بود، P غلبه می‌یافت و N1 را روشن می‌کرد. حال مل و راب خود را با این پرسش مواجه می‌بینند که چرا با آنکه در وضعیت نخست، x از P ممانعت می‌کند اما در دوم، P بر x غلبه می‌نماید؟ به نظر این دو فیلسوف، این تفاوت بدان جهت است که در وضعیت دوم در لحظه t_2 ، فرآیند بدون آنکه تأثیری بر آنچه که در x روی می‌دهد، داشته باشد، گره N2 و همه گره‌های تصمیم مرتبط با آن را خنثی و بی‌اثر می‌کند. پس به هنگام t_2 ، تمام گره‌ها در مغز باب را برای

1. Efficacy Problem
2. Divergence Problem



تصمیمات مخالف تصمیم لحظه t_2 برای سرقت اتومبیل آن (مثلاً تصمیمی در t_2 برای عدم سرقت اتومبیل هیچ کسی و یا تصمیم به عدم سرقت هیچ چیزی در t_2) خنثی می‌سازد و در نتیجه اگر هم X در این لحظه به N_2 برخورد کند، نمی‌تواند آن را روشن نماید.

اما این اشکال برابر مل و راب مطرح خواهد بود که آیا بی‌اثرسازی N_2 و همه گره‌های تصمیم مرتبط با آن به‌وسیله P از منظر یک اختیارگرا همانند تعیین علی تصمیم باب توسط P برای سرقت اتومبیل نیست؟ در هر دو حالت به نظر می‌رسد که تصمیم باب برای سرقت اتومبیل آن کاملاً گریزناپذیر و محتوم شده است و عامل، دیگر بدیلی برای ترک فعل پیش‌روی خود نمی‌بیند. تأکید مل و راب بر این که فعالیت خنثی‌ساز در P ، تأثیری بر رخداد‌های فرآیند نامتعیّن تصمیم‌گیری در باب ندارد، به‌نحو حقیقی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

بنابراین هنوز هر دو اشکال ویدرکر پابرجا مانده است. اگر تصمیم باب به سرقت اتومبیل در همان لحظه‌ای رخ می‌دهد که فرآیندهای P و X به گره N_1 برخورد می‌کنند، X چگونه قادر است از این که P به نحو متعیّنی موجب تصمیم باب شود، ممانعت کند؟ و اگر هم بپذیریم که P به طریقی متوقف یا خنثی شده است، مطابق مسئله واگرایی، کاملاً محتمل است که باب به‌جای آنکه در لحظه t_2 تصمیم به سرقت اتومبیل بگیرد، به‌هیچ‌وجه تصمیمی اتخاذ نکند و به‌طور مثال تنها به تأمل در باب آنچه که انجام می‌دهد، ادامه داده یا برای لحظاتی هیچ کاری انجام ندهد. پس در طرح موردنظر مل و راب هنوز نمونه قابل‌قبولی از الگوی فرانکفورتی ارائه نشده است، چه‌اینکه هم اتخاذ آزاد و نامتعیّن تصمیم از سوی عامل با تردید مواجه است و هم برای او امکان‌های بدیلی گشوده است و جواز این توانایی را دارد که از تصمیم به سرقت اتومبیل آن اجتناب کند. افزون بر این، استناد به هر دو فرایند متعیّن و نامتعیّن در جهان مفروض W نیز از ضعف‌های این راه‌حل به‌شمار خواهد آمد. بدون تردید این انتظار معقول به نظر می‌رسد که نسبت ضرورت علی و حوادث یک جهان معیّن، ذیل الگوی یکسان و مشابهی مندرج گردد.

رهیافت انسداد نیز نمی‌تواند الگویی برای نقض اصل PAP و دفاع از استدلال فرانکفورتی باشد؛ زیرا در همان روند بالفعل هنوز بدیل‌های دیگری در دسترس عامل است. او می‌تواند تصمیم بگیرد که به هیچ نامزدی رأی ندهد و با بی‌توجهی از کنار این انتخابات رد شود. پس در اینجا نیز گویی مسئولیت اخلاقی در تقارن با وجود یک بدیل معنا



یافته است. اما حقیقت آن است که این مسئولیت، ابتدائی بر این بدیل ندارد و با حذف آن، باز عامل را مسئول بر خواهیم شمرد. فرض کنید مطابق تقریر دیگری از رهیافت انسداد - که فیلسوفانی چون هانت آن را طرح نموده‌اند^۸ - به جای این انسداد اتفاقی یک فرد شرور یا متخصص فیزیولوژی پیش از انتخابات، تمام مسیرهای عصبی مربوط به آن انتخابات به جز مسیر عصبی مربوط به تأمل و تصمیم‌گیری برای رأی دادن به نامزد «ب» را مسدود کرده است، به گونه‌ای که وضعیت حاصل آمده، تصمیم عامل را از نظر علی کاملاً متعین نموده است. در این پیشگیری بالفعل با وجود آنکه شرایط علی برای رفتار خاص عامل کافی است اما همچنان او را در قبال فعل خود مسئول می‌دانیم؛ زیرا این وضعیت علی نقشی در تبیین تصمیم و رفتار عامل ایفا نمی‌کند. اگر فیزیولوژیست مذکور چنین انسدادی را در برخی مسیرهای عصبی علی ایجاد نمی‌کرد، باز هم او همین تصمیم را گرفته و به نامزد «ب» رأی می‌داد. بنابراین تعیین علی و یکسویه شدن فعل، با مسئولیت اخلاقی عامل سازگار است.

پربوم، به عنوان یک ناسازگارگرای سخت، این اندازه از تعیین علی در الگوی انسداد را با یکی از لوازم ضروری مسئولیت اخلاقی یعنی عدم پیشینه بالفعل علی‌ای که کنش عامل را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، ناسازگار می‌داند. وی برای توضیح این دیدگاه از یک نمونه دو وضعیتی ساده کمک می‌گیرد که در چهارچوب نمونه انسداد هانت طرح‌ریزی شده است.^۹ جهان بسیار ابتدایی و بسیطی را تصور کنید که به طور انحصاری در برداندره برخی اتم‌ها به انضمام خلانی فاقد اصطکاک می‌باشد که آن اتم‌ها را در بر گرفته است. همچنین یک مسیر متعین به سمت پایین وجود دارد که در آن تمام اتم‌ها به طور طبیعی سقوط می‌کنند، مگر در صورتی که دستخوش تغییر جهت‌های بی‌علت شوند.

وضعیت الف. یک اتم کروی با سرعت و شتاب خاصی در فضا به سمت پایین حرکت می‌کند. پیشینه بالفعل علی آن نامتعیین است؛ زیرا در هر زمان این اتم می‌تواند در معرض تغییر جهتی نامعلول باشد. فرض کنید که این اتم می‌تواند به هر جهتی غیر از سمت بالا تغییر جهت دهد، اگرچه در واقعیت بیرونی از t_1 تا t_2 تغییر جهت نمی‌دهد.

اما وضعیت خلاف واقعی به واسطه یک ابزار خاص که گزینه‌های بدیل را حذف می‌کند از این شرایط تمایز می‌یابد و در نتیجه:

وضعیت ب. این نمونه همانند شرایط الف است، مگر آنکه این اتم به وسیله لوله مستقیم و عمودی‌ای به سمت



پایین حرکت می‌کند که سطح داخلی آن از ماده فاقد اصطکاکی ساخته شده و داخل آن به اندازه کافی عریض است که ظرفیت این اتم را داشته باشد. اتم مورد نظر در این فاصله زمانی، تغییر جهت نمی‌دهد و مسیر، سرعت و شتاب اتم از t_1 تا t_2 دقیقاً همان شرایطی است که در وضعیت الف داشتیم.

پربوم با تأکید بر این که پیشینه علی این اتم از t_1 تا t_2 در دو وضعیت فوق کاملاً متفاوت است، ادعا می‌کند که محدودیت‌های موجود در شرایط «ب» پیشینه علی ضرورتاً نامتعینی را که در وضعیت الف داشتیم، تغییر داده و با ممانعت از هرگونه حرکت بدیلی، آن را متعین می‌سازد. از نظر پربوم در نمونه‌های انسداد نیز با چنین حالتی مواجهیم. در نمونه‌های فرانکفورتی اولیه، مسئولیت اخلاقی عامل، تابع عدم تعین در پیشینه بالفعل علی عمل، به‌رغم یک‌طرفه شدن یا تعین متحمل در روند بدیل و خلاف واقع آن، است که این مسئله در الگوی انسداد مخدوش شده است.

گذشته از اینکه در مثال پربوم نیز حتی در وضعیت «الف»، اتم مورد نظر به سبب عاملی چون گرانش زمین یا غیره، بدیل حرکت به سمت بالا را از دست داده و از این‌رو نمی‌توان آن را کاملاً نامتعین و آزاد برشمرد، اشکال مشابهی که هم متوجه معمای دوحدی اختیارگرایان و هم این نقد پربوم است، تلقی این فیلسوفان از پیشینه علی و جایگاه اختیار عامل در آن است. مطابق فهم فیلسوفان اسلامی فعلیت ضرورت علی یک کنش مسبوق به انضمام اختیار عامل به پیشینه علی فعل است و از همین‌رو اساساً بدون ملحوظ داشتن این اختیار، تعین علی تام نشده و به انجام کنش منجر نمی‌شود. بنابراین چنین دیدگاه‌هایی که با فرض ناسازگاری ضرورت علی و اختیار عامل سامان یافته‌اند، قابل پذیرش نخواهند بود.



نتیجه‌گیری

چنان‌که دیدیم نمونه‌های فرانکفورتی با تمام اهمیت خود، کارآمدی نفی اصل امکان‌های بدیل را ندارند و مطابق دفاع دوحدی چه نظام علی و معلولی در میان پدیده‌ها حاکم باشد و چه نباشد، ادعای فرانکفورتی تحقق نمی‌یابد و ما نمی‌توانیم عاملی را ملاحظه نماییم که از نظر اخلاقی در قبال فعلی مسئول باشد، در حالی‌که هیچ‌گونه امکان بدیلی در دسترس ندارد. راه حل‌های مقابل دفاع دوحدی نیز توانایی پیرایش اشکالات از الگوی فرانکفورتی و ارائه رهیافتی قابل دفاع نداشته‌اند. به‌طور مثال فرایند مغزی مداخله‌گر با دو مسئله مهم اثرگذاری و واگرایی مواجه است و در راه حل انسداد منطقی نیز همان‌گونه که دیدیم در روند بالفعل هنوز بدیل‌های دیگری در دسترس عامل است.



پی‌نوشت‌ها

۱. دفاع کورسو (flicker defense) در ابتدا از سوی ون اینوگن مطرح شد، نک:

P. van Inwagen, "Ability and responsibility," *The Philosophical Review* 87(1978): 224, n.24; *An Essay on Free Will*, pp. 181-2.

فیلسوفان دیگری چون مک‌کنا، اسپیک و رایبسون نیز پس از ون اینوگن تلاش نمودند تا بار دیگر از این راهبرد دفاع نمایند، نک:

Michael S. McKenna, "Alternative Possibilities and the Failure of the Counterexample Strategy," *Journal of Social Philosophy* 28 (1997): 71-85.

D. Speak, "Fanning the flickers of freedom," *American Philosophical Quarterly* 39(2002): 91-105.

M. Robinson, "Modified Frankfurt-type examples and the flickers of freedom," *Philosophical Studies* 157(2012): 177-194.

2. See: Robert Kane, *The Significance of Free Will*, New York: Oxford University Press, 1996, pp. 142-4.

3. Carl Ginet, "In Defense of the Principle of Alternative Possibilities: Why I Don't Find Frankfurt's Argument Convincing," *Philosophical Perspectives* 10 (1996): 409.

4. David P. Hunt, "Moral Responsibility and Buffered Alternatives," *Midwest Studies in Philosophy*, XXIX (2005):126-45; Alfred Mele, *Free Will and Luck*, pp. 87-95; Alfred Mele, "Free Will and Moral Responsibility: Does Either Require the Other?," *Philosophical Explorations: An International Journal for the Philosophy of Mind and Action*, (2014): 1-13.

5. Ishtiyaque Haji, "Dispositional Compatibilism and Frankfurt-type Examples," *Pacific Philosophical Quarterly* 89 (2008) 226-241; Haji, "Frankfurt-type Examples, Obligation, and Responsibility," *The Journal of Ethics* 10 (2006):255-281 ; Haji, *Moral Appraisability*, pp. 16-41.

6. Derk Pereboom, "Alternative Possibilities and Causal Histories," *Philosophical Perspectives* 14(2000):119-37; and *Living without Free Will*, Fischer and Ravizza, *Responsibility and Control*.

۷. هانت این راهبرد خود در برابر مثال نقض متعارف در الگوی فرانکفورتی را ابتدا در این مقاله خود مطرح نمود:

David P. Hunt, "Moral Responsibility and Unavoidable Action," *Philosophical Studies* 97 (2000):195-227.

و سپس این مثال‌های نقض را در مقاله «آزادی، علم پیشین و فرانکفورت» با تفصیل بیشتری تبیین نمود و البته خاطرنشان ساخت که علم پیشین الهی نیز می‌تواند همانند مانعی که در مسیر عصبی عمل دیدیم با حذف گزینه‌های بدیل، کنش عامل را اجتناب‌ناپذیر کند. نک:



سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

David P. Hunt, "Freedom, Foreknowledge and Frankfurt," in eds. D. Widerker and M. McKenna, *Moral Responsibility and Alternative Possibilities*, pp. 159–83.

و در مقاله زیر نیز آن را بسط و به برخی اشکالات پیرامون آن پاسخ داد:

David P. Hunt, "Moral Responsibility and Buffered Alternatives," *Midwest Studies in Philosophy*, XXIX (2005):126-45.

البته می‌کائیل زیمرمن نیز از مدافعین این الگو به شمار می‌رود. نک.:

Michael Zimmerman, "The Moral Significance of Alternate Possibilities," in eds. D. Widerker and M. McKenna, *Moral Responsibility and Alternative Possibilities*, pp.301-25.

8. David P. Hunt, "Moral Responsibility and Buffered Alternatives," pp.126-145.

9 . See: Pereboom, *Living without Free Will*, pp.17-8.



گفتگوی توافقی عقل و دین در سه مسئله حقیقت علم، حقیقت علیت و حرکت جوهری از دیدگاه ملاصدرا

منابع و مأخذ

۱. ملاصدرا محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، ج ۴، ۶، ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
2. Frankfurt Harry (1969), "Alternate Possibilities and Moral Responsibilities", *Journal of Philosophy*, 66, pp. 829-39.
3. Ginet Carl (1996), "In Defense of the Principle of Alternative Possibilities: Why I Don't Find Frankfurt's Argument Convincing", *Philosophical Perspectives*, 10.
4. Goetz Stewart (2005), "Frankfurt-Style Counterexamples and Begging the Question", *Midwest Studies in Philosophy*, XXIX.
5. Haji Ishtiaque (1998), *Moral Appraisability*, New York: Oxford University Press.
6. Haji Ishtiaque (2008), "Dispositional Compatibilism and Frankfurt-type Examples", *Pacific Philosophical Quarterly*, 89, pp. 226-241.
7. Haji Ishtiaque (2006), "Frankfurt-type Examples, Obligation, and Responsibility", *The Journal of Ethics*, 10, pp. 255-281.
8. Hunt David P. (2006), "Freedom, Foreknowledge and Frankfurt," in eds. D. Widerker and M. McKenna, *Moral Responsibility and Alternative Possibilities: Essays on the Importance of Alternative Possibilities*, Aldershot, UK: Ashgate.
9. Hunt David P. (2005), "Moral Responsibility and Buffered Alternatives", *Midwest Studies in Philosophy*, XXIX, pp.126-45.
10. Hunt David (2000), "Moral Responsibility and Unavoidable Action", *Philosophical Studies*, 97.
11. Kane Robert (1996), *The Significance of Free Will*, New York: Oxford University Press.
12. McKenna Michael S. (1997), "Alternative Possibilities and the Failure of the Counterexample Strategy", *Journal of Social Philosophy*, 28, pp. 71-85.
13. McKenna Michael (2006), "Robustness, Control, and the Demand for Morally Significant Alternatives: Frankfurt Examples with Oodles and Oodles of



- Alternatives”, in David Widerker and Michael McKenna (eds.), *Moral Responsibility and Alternative Possibilities: Essays on the Importance of Alternative Possibilities*, Aldershot, UK: Ashgate.
14. Mele Alfred and Robb David (1998), “Rescuing Frankfurt-Style Cases”, *Philosophical Review*, 107.
 15. Mele Alfred (2014), “Free Will and Moral Responsibility: Does Either Require the Other?”, *Philosophical Explorations: An International Journal for the Philosophy of Mind and Action*, pp. 1-13.
 16. Mele Alfred (2006), *Free Will and Luck*, New York: Oxford University Press.
 17. Pereboom Derk (2000), “Alternative Possibilities and Causal Histories,” *Philosophical Perspectives*, 14, pp.119–37.
 18. Pereboom Derk (2003), *Living without Free Will*, New York: Cambridge University Press.
 19. Robinson M. (2012), “Modified Frankfurt-type examples and the flickers of freedom”, *Philosophical Studies*, 157, pp. 177–194.
 20. Speak D. (2002), “Fanning the flickers of freedom”, *American Philosophical Quarterly* 39, pp. 91–105.
 21. Van Inwagen Peter (1978), “Ability and Responsibility”, *Philosophical Review*, 87.
 22. Widerker David and McKenna Michael (eds.) (2006), *Moral Responsibility and Alternative Possibilities: Essays on the Importance of Alternative Possibilities*, Aldershot, UK: Ashgate.
 23. Widerker David (1995), “Libertarianism and Frankfurt’s Attack on the Principle of Alternative Possibilities”, *Faith and Philosophy*, 12.
 24. Zimmerman Michael (n.b), “The Moral Significance of Alternate Possibilities,” in eds. D. Widerker and M. McKenna, *Moral Responsibility and Alternative Possibilities*.

